

نظام ایلیاتی والگوی حکومت در ایران

سیدعطاءالله سینایی*

عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

چکیده

اوضاع جغرافیایی و طبیعی، و مناطق مختلف در ایران ساختار نظام قومی و ایلیاتی، زمینه‌هایی را مهیا نمودند که ایلات و قبایل در بخش عمده‌ای از تاریخ ایران بر نظام سیاسی و حکومتداری کشور تسلط یابند. هجوم قبایل و صحرانشینان و سلطه طولانی مدت آنان و سپس مهاجرت ایلات و قبایل و تهدیداتی که از جانب ایشان متوجه جوامع یکجانشین شهری و روستایی بود؛ ضرورت‌های خود را در شکل الگوی سیاست و حکومتداری ایران نهادینه نمود. این مقاله به بررسی ساختار جامعه ایلیاتی و تاثیرگذاری آن بر الگوی سیاست و حکومتداری در ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ساختار نظام ایلیاتی، ایران، نظام سیاسی، کوچ‌نشینی، یکجانشینی، استبداد.

مقدمه

نظام حکومتی در ایران بر بنیادهای ایلی و عشیره‌ای استوار بود. نیروی قبیلگی بنا به خوی و عادت خویش که ناشی از زیستن در دل طبیعت سخت بود، خشن و ستیزه‌جو و روابط آن مبتنی بر روش‌های سازمانی کاملاً خود کامه بود.

* مدرس دانشگاه شهرکرد

روندهایی که در طی قرن‌های متمادی تسلط این ساختارها به صورت اجزاء لاینفک و روش‌های اعمال قدرت در نظام سیاسی و دیوانسالاری این مملکت ماندگار شدند. سلطه هر قبیله بر جامعه پس از گذشتن دوره شکوه آن، با یورش ایل معارضی از داخل یا بیرون از فلات ایران برچیده می‌شد و قبایلی که این‌گونه بر جامعه مسلط می‌شدند، بی‌درنگ به بهره‌کشی نامحدود از دهقانان و شهرنشینان می‌پرداختند، و اشرافیت عشیره‌ای خود را در سرزمین تسخیر شده حاکم می‌کردند. برای شناخت تاثیر نظام ایلیاتی بر الگوی نظام حکومتی در ایران ابتداء به بررسی ساختار اجتماعی نظام ایلی و کوچ‌نشینی ایران می‌پردازیم.

جامعه ایلیاتی ایران

قلمروهای وسیع کوهستانی، مرتعی و صحرائی بریده از هم، بارندگی اندک، تفاوت شدید دما و نوسانات زیاد بارش در نواحی مختلف، از جمله زمینه‌های طبیعی پیدایش نظام اجتماعی و اقتصادی ایلی و کوچ در ایران هستند. (ودیدی، ۱۶، ۱۳۴۹) و در این میان کمبود آب و نوسانات بارش به عنوان مانع گسترش کشاورزی و شرایط اقلیمی سرزمین به عنوان تحمیل‌کننده معیشت چادرنشینی و اثرگذار بر شکل‌بندی ساختار و هرم قدرت در این جوامع هستند. (Nugent and Sanchez, 1999, 263-264) بنابراین نوعی تحرک اکولوژیکی معقول‌ترین و امکان‌پذیرترین راه‌حل فوری در این جامعه است که از امکان استفاده از راه‌حل‌های فنی جدید برای مقابله با عوامل نامساعد طبیعت بی‌بهره است و پاسخ ناپایداری و بی‌تعادلی شرایط طبیعی را با نوعی تحرک کارآمد در شکل‌بندی زندگی اجتماعی خویش می‌جوید. کوچ نخستین این راه‌حلهاست. (پرهام، ۳۷۲، ۱۳۶۲)

از نظر ساختاری، ایل مجموعه‌ای سازمان یافته است که بر پیوندهای محکم خونی و نسبی استوار است. (Hvoslef,1995,99) که روابط خونی و نسبی همبستگی درونی آن را تضمین می‌کند و فرد و خانواده هسته‌ای با واسطه این سازمان به مجموعه بزرگ ایل مرتبط می‌شوند و خانواده‌ها در آن حول خویشاوندی نسبی (رده‌های پایین) و خویشاوندی تصویری و آرمانی (رده‌های بالا) در واحدهای اداری - سیاسی مختلف سازمان می‌یابند. (کسراثیان و عرشی، ۱۳۷۵، ۹-۱۰) نیز به مدد این سازمان شبه‌نظامی، ایل قادر بود وظایف گوناگون خود نظیر جنگ با ایلات و قبایل رقیب و جدال دائم با طبیعت وحشی، حفظ امنیت جامعه ایلیاتی، تقسیم مراتع، و داوری در میان خانوارها، دامداری و گذرانیدن تیره‌ها و طوایف در کوچ‌های بهاره و پائیزه از ایل راه‌های صعب و دشوار، را از دوره‌های بسیار دور عملی نماید؛ (امان الهی، ۱۵۸، ۱۳۷۰) و براساس این سازمان تداوم یگانگی ایل را تضمین کند. (فیروزان، ۱۳۶۲، ۳۴)

تنوع قومی شکل گرفته در این سرزمین به صورت تفاوت‌های زبانی، گویشی، فرهنگی و مذهبی و گاه از ترکیب دو یا چند عامل مذکور نمود می‌یافت. همچنین در دوره‌هایی از تاریخ اشکالی از کوچ‌نشینی در واکنش به فشارهای سیاسی - مذهبی یا تعرضات حاکمان پدید آمد. (آبرونز، ۱۸۰، ۱۳۶۲-۱۴۶) این وضعیت از گذشته‌های بسیار دور در ایران وجود داشته است. (شهبازی، ۱۳۶۹، ۸۴-۸۰)

ویژگی‌های ساختار جامعه ایلیاتی ایران

۱. نظام سلسله مراتبی

شکل‌بندی ساختارهای اجتماعی ایلات تفاوت‌های عمیق و بنیادین ندارند و رده‌بندی‌های ایلات ایران بسیار به هم نزدیک است. اجزاء این ساختارها در بالاترین مرتبه خود، (بزرگ ایل) یعنی جایی که همه آحاد جامعه ایلیاتی خود را منتسب به یک نیای مشترک می‌دانند ممکن است کاملاً تصوری باشد ولی به ترتیب که این رده‌بندی به سمت پایین‌ترین اجزاء خود می‌رود، عینی و واقعی‌تر می‌شود. اعضا جامعه ایلی از بالاترین بخش این ساختار تا پایین‌ترین قسمت‌ها در زیر شاخه‌های معین تقسیم شده‌اند. (Hvoslef, ۱۰۰) نمونه‌ای از این ساختار اجتماعی، در مورد برخی از ایلات ایران به شکل زیر است: اعضای ایل جامعه خود را به گروه‌های پدری نسب تقسیم می‌کنند که کوچکترین واحد آن فرزندان یک پدر (گروه برادران) هستند که نزد برخی ایلات اصطلاحاً «بهون» (Buhon) یا سیاه‌چادر گفته می‌شود. سیاه‌چادر، کوچکترین واحد اجتماعی و عینی ایل است. بعد از سیاه‌چادر «مال» قرار دارد. «مال» از تجمع چندین سیاه‌چادر در گوشه‌ای از مرتع تشکیل می‌شود که معمولاً اعضای آن به همراه هم دام‌های خود را به چرا می‌برند. مال تنها واحد تجمعی و عینی ایل است که جایگاه ثابتی ندارد و ممکن است به دنبال آب و علف هر چند هفته را در محلی اُتراق نماید. گروه سوم «کر، بو» (Korobu) یا اولاد است. هر اولاد از ده‌ها خانوار تشکیل می‌شود. گروه چهارم «تش» (Tash) است، که واحدی ذهنی و دربردارنده چند اولاد است. پس از «تش»، «تیره» و سپس «طایفه» قرار دارد، که از ترکیب چند «تیره» تشکیل می‌شود. طایفه واحد بزرگ اجتماعی پیش از ایل است. (دیگار، ۲۳، ۱۳۶۶ و صفی-نژاد، ۱۱۸، ۱۳۶۲-۱۱۵)

تقریباً در تمام ایلات با اندک تفاوت‌هایی در عنوان و یامیزان خانوارهایی که هر واحد تحت پوشش قرار می‌دهد، چنین رده‌بندی‌هایی وجود دارد. (غفاری، ۱۳۶۸ و طیبی، ۱۳۸۰)

توزیع قدرت سیاسی و اداری متناسب با تقسیم درونی ایل صورت می‌گرفت. در عالی‌ترین نقطه هرم قدرت در میان ایلات خان یا ایلخان قرار داشت و سرپرستی کل نظام سیاسی، اجتماعی ایل در اختیار وی بود. در مراتب پایین‌تر کلانتران، بودند که وظایف تأمین و سازماندهی نیروی جنگی، جمع‌آوری مالیات و داوری میان اعضای آن طایفه و دیگر موارد را عهده‌دار بودند. در مرتبه بعد کدخدایان بودند که همین وظایف را درحوزه تیره‌های وابسته به خود در این نظام سلسله‌مراتبی ایفا می‌کردند. (افشارسیستانی، ۴۷۳، ۱۳۶۶ و امان‌الهی، ۱۷۴-۱۷۳)

در واقع، جهان‌بینی خویشاوندباوری، زندگی دامداری و مدیریت مبتنی بر رهبری خان‌ها و سرکردگان ایلی، سه مؤلفه اساسی در شناسایی نظام ایلی است. (تاپر، ۱۶۰، ۱۳۷۷) و به اعتقاد ابن‌خلدون، ریاست در قبایل تنها از راه قدرت و غلبه میسر می‌شد و عمیقاً در ارتباط با عصبيت ممکن بوده. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ۲۴۹).

ایلات و اقوام بر اساس تیره‌ها و طوایف خود دارای انسجام درونی بودند. آنان نسبت به حفظ تعلقات خود اعم از نام، نیاکان، سرزمین، اسطوره‌ها و آنچه به ایشان منتسب بود تعصب می‌ورزیدند. (ابن‌خلدون، ۲۴۱-۲۴۰) این عصبيت مؤثرترین عامل انسجام و استحکام درونی جامعه ایلی و قومی بود. باور اعضا به نظام ایلی خود و احساس تعلق (تعصب) به آن، در کنار وجود ساختار رده‌بندی تیره و طوایفی و سرزمین مشترک برای ارائه تعریف از جامعه ایلی ایران مهم‌ترین معیارها است. (افشار نادری، ۳۳۱، ۱۳۶۲)

رده‌بندی ساختارهای ایل تأمین‌کننده هماهنگی نظام ایللیاتی بود. در این میان اگر چه پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی در سطح ایل نسبت به طوایف و تیره‌ها ضعیف بود ولی اعضاء از وابستگی به ایل آگاهی داشته با اجزاء آن دارای رابطه عاطفی بودند و به آن تعصب می‌ورزیدند. در مراتب پایین دستی ایل نظیر اولادها، تیره‌ها و حتی در مرتبه طوایف، یکپارچگی گروهی و انسجام و همبستگی اجتماعی بسیار برجسته بود. هر فرد ایللیاتی با افراد هم تیره خود روابط تنگاتنگ و گسترده‌ای در زمان کوچ، در بهره‌برداری از مراتع و آب، و در مبادلات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی داشت. در واقع تیره و طایفه برای او در حکم دهکده و حتی بیشتر از آن برای روستایی بود. او در تیره ادغام می‌شد و بیرون از این نظام اجتماعی نمی‌توانست هویتی پیدا کند و قادر به تغییر این نظام هویتی و تیره و طایفه خود نبود. (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸، ۷۴)

ساخت اجتماعی ایل نیز خود کلیتی را تشکیل می‌داد که مرزهای آن نه سرزمینی بلکه فرهنگی بود. (تاپر، ۱۳۷۷، ۱۵۱) و فرد در آن بیش از آن که وابسته به سرزمین یا کشور و ملت معینی باشد، وابسته به ایل بود. بنابراین ویژگی یک گروه ایلی وقومی بیش از آنکه مادی - زیستی باشد، اجتماعی - فرهنگی بود.

۲- خودگردانی

جامعه ایللیاتی ایران مدت‌های زیادی عملاً در اداره امور خودگردان بود و نهاد رهبری ایل پاسخگوی نیازهای مختلف سیاسی درونی آن و تنظیم‌کننده روابط آن با جهان خارج بود و توزیع قدرت سیاسی و اداری در این ساختار با تقسیمات درونی آن تناسب داشت. ایلخان یا خان، سپس کلانتران و کدخدایان وظایف مختلفی را که در جوامع یکجانشین بر عهده دستگاه‌های قدرت رسمی است،

عملی می‌نمودند. امر قضاوت و داوری، جمع‌آوری مالیات، تنظیم روابط اجزای ایل و جهان خارج، سازمان‌دهی و تجهیز نیروی مسلح (تفنگچیان) و... توسط رهبران ایل انجام می‌شد. (لمبتون، ۹، ۱۳۶۰)

مریان سی‌کوپر، سیاح آمریکایی که مدتی را در میان بختیاری‌ها گذرانده در مشاهدات خود به صدور احکام قضایی، جمع‌آوری مالیات، توسط ایلخان بختیاری و همچنین وجود تعداد زیادی سوار تفنگدار در رکاب وی اشاره می‌کند. وی به علاوه از خودگردانی ایلات به واسطه بهره‌مندی از حصارهای طبیعی کوه و صحرا، و کشمکش‌های مداوم آنها با دولت‌های مرکزی سخن می‌گوید. (کوپر، ۱۹-۱۰) این استقلال‌خواهی حتی در دو قرن اخیر به گونه‌ای بود که بختیاری‌ها در این دوره عموماً با حکومت‌های مرکزی در درگیری بسر بردند. (کسروی، ۲۳۱، ۲۵۳۶-۹۷) این تقاضا برای استقلال در دوره‌های دورتر تاریخی در نزد ایلات از شدت بیشتری برخوردار بود. در حالی که دولت‌ها سعی بر اعمال کنترل بر ایلات داشتند، تمایلات گریز از تمرکزگرایی دولتی در میان آنان شدید بود. (Meir، ۱۹۸۸، ۲۵۱-۲۵۲)

۳- روابط پرتنش درونی و برون‌ایلی

جدال دائم میان اجزاء داخلی (امان، ۷۶، ۱۳۶۹) و جوامع ایلی با دیگر بخش‌های جامعه یکی از خصیصه‌های تاریخ ایران است، بر اساس آنچه از ویژگی‌های ایلات گفته شد، همبستگی اجتماعی و انسجام درونی در جامعه ایلیاتی، علی‌الخصوص در واحدهای کوچکتر، بسیار زیاد است، و این انسجام از طریق پیوندها و شبکه تیره‌ای و خویشاوندی تقویت می‌شد. جدابودن از تیره‌ها و طوایف و ایل‌های دیگر، خودکفایی اقتصادی و خودگردانی سیاسی، وجود نظام ساختاری سلسله‌مراتبی مشخص و سخت و احساس متفاوت و حتی در تضادبودن با دیگران، فرد را به گروه

خود هر چه بیشتر نزدیک می‌ساخت و این حس در وی پدید می‌آورد که بیرون از گروه اجتماعی خود نمی‌تواند زندگی کند. این «احساس تمایز» در هویت‌بخشی گروه‌های قومی و ایللی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که «بازن» (BAZIN) آن را مبنای تعریف اولیه خود از مفهوم قومیت قرار داده (بازن، ۳۶، ۱۳۷۷-۳۵) بدین ترتیب همبستگی اجتماعی درون گروهی بیشتر و حس تمایز برون گروهی نیز افزایش می‌یافت. سپس، این همبستگی درونی نوعی گسست بیرونی ایجاد می‌کرد. (بارنز و بکر، ۳۲، ۱۳۵۸-۳۰) این عوامل وقتی با شیوه تولید و تقسیم کار اجتماعی در ایلات که بخش قابل توجه وظایف معیشتی در آن به زنان و کودکان واگذار می‌شد و مردان اغلب از فراغت بال و فرصت کافی برای پرداختن به امور نظامی برخوردار بودند؛ ترکیب می‌شد و قدرت جنگندگی مردان ایللیاتی که در نتیجه ممارست و مبارزه مستمر با طبیعت وحشی بدست می‌آمد و با عدم وابستگی و تعلق به سرزمین خاص، پیوند می‌خورد، قابلیت‌های ویژه‌ای در ستیزها و رقابت قدرت در اختیار ایلات قرار می‌داد. (لمتون، ۶۶۵، ۱۳۶۲) این وضعیت فضای ذهنی و زمینه‌های بالقوه یورش برای تصرف اراضی مرتعی، چرانیدن مزارع و غارت محصولات یکجانشینان بویژه در سالهای خشک و نیز تصرف و غارت شهرها را فراهم می‌نمود. (کاستللو، ۱۳۶۸، ۱۳۳-۱۳۲)

تأثیرگذاری نظام ایللیاتی بر الگوی نظام سیاسی و حکومت‌داری در ایران

بخش عمده‌ای از تاریخ ایران با تسلط و تأثیرگذاری جوامع ایللیاتی و قومی بر نظام سیاسی توأم است. این وضعیت باعث ایجاد آثاری در شکل‌گیری الگوی نظام سیاسی ایران برای دوره‌های بعد شد. در این بخش به بررسی چگونگی تأثیرگذاری جامعه ایللیاتی بر الگوی نظام پادشاهی ایران می‌پردازیم.

پدر شاهی ایلیاتی و پادشاهی ایرانی

آن گونه که در بخش‌های گذشته گفته شد، زمینه‌های قدرت انحصاری جامعه ایلیاتی ایران در طبیعت و اقلیم این سرزمین و سپس در ساختار اجتماعی الگوی نظام جوامع کوچنده نهفته است. وضعیتی که باعث پیدایش این جامعه متحرک می‌شد الزامات خود را بر مردمان این جامعه تحمیل می‌کرد. این مردمان به فراخور شرایط سخت زندگی، افرادی قوی، پر طاقت و دارای سازمان شبه‌نظامی سلسله‌مراتبی بودند که به واسطه مواجهه مستمر با دشواری‌های طبیعت و قبایل مهاجم زمینه‌های واکنش سریع برای آنان تسهیل شده بود. به جهت مبارزه دائم با این عناصر (طبیعت وحشی و مهاجمان و معارضان) به شدت جنگجو و ستیزه‌گر و دائماً پا به رکاب، تربیت شده بودند در واقع قدرت سیاسی ایل در قدرت نظامی آن بود، (شعبانی، ۶۷، ۱۳۶۹-۶۵) بعلاوه در غیاب نیروی نظامی سازمان‌یافته‌ی رسمی و ارتش دائم، تنها نیروی سبکبار، دارای چالاکی و قدرت مانور بالا بودند که می‌توانستند با سرعتی که نیروی جامعه یکجانشین قادر به انجام آن نبود وظایف حاکمیتی را انجام دهد و اعمالی نظیر جمع‌آوری مالیات، سرکوب شورش‌ها و اغتشاش‌های محلی و... را در سرزمینی که آبادی‌ها در آن از هم بسیار دور و چون واحه‌هایی در دشت‌ها و دره‌ها و یا در کویر و، کیلومترها با آبادی دیگر فاصله داشتند، یا به جهت کوهستانی بودن امکان دسترسی به آن را هر نیرویی در اختیار نداشت، تحت پوشش قرار دهند و یکپارچگی سرزمین‌ها را در کلیت ایران ممکن سازند. (پولاک، ۱۴، ۱۳۶۸)

این زمینه‌ها شرایطی را برای ایلات و قبایل مهیا کرد که قادر شدند در بیش از هشتاد درصد از کل دوره سلطنت در ایران (۷۱۲ ق.م تا ۱۹۷۹ م) حاکمیت سیاسی کشور را در اختیار داشته باشند (شعبانی، ۶۸) برخی از پژوهشگران تاریخ

حتی معتقدند اکثر حکومت‌های ایران دارای بنیان‌های ایلپاتی بودند و گزاف نیست اگر بگوییم در جریان این آمد و شد، منازعات ایلی در ایران جای منازعات طبقاتی در تاریخ اروپا را گرفت. (نقیب زاده، ۱۹، ۱۳۷۹) فرآیندی که شاید بتوان مفهوم نوعی گردش دورانی قدرت را در قالب الگویی که ابن‌خلدون آن را برمبنای قوت‌و‌ضعف‌عصبیت تبیین می‌کند، در مورد آن بکاربرد. «... ملکداری هدفی است که عصبیت به سوی آن روان است، و ملک جز به غلبه و چیره حاصل نمی‌شود و پیوسته پیروزی از آن قویترین عصبیت است تا آن‌که عصبیتی تازه در برابرش قدعلم کند و قویتر از او گردد و بر آن چیره شود.» (ابن‌خلدون، ۲۶۶-۲۶۵) سرازیر شدن سیل قبایل و ایلات و تسلط ایشان بر این سرزمین باعث شد که عنصر اطاعت مطلق از رئیس قبیله در بافت حکومتی ایران به مثابه یک اصل اساسی وارد و نهادینه شود، این جزئی از سنت قبایل بود و مخالفت با آن حرام و «تابو» تلقی می‌شد. (زیبا کلام، ۱۳۷۳، ۱۸۸-۱۸۷) این سنت‌های فرهنگی و اجتماعی عموماً مواردی هستند که دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی آن را در قالب الگوی پاتریمونیالیسم طبقه‌بندی می‌کنند و آن مفهومی است که «ماکس وبر» برای اشاره به شکلی از اقتدار بکاربرد که در آن نظامی سنتی با بهره‌مندی از مناسبات و سلسله مراتب قدرت، فرامین فرمانروا را به اجرا می‌گذارد. از این نظر پدرسالاری (پاتریمونیالیسم) تنها به معنای سلطه پدر نیست. بلکه سلطه خویشاوند بزرگتر بر اعضای خانواده، سلطه ارباب و ولی نعمت بر رعایا، سلطه فرمانروا بر خدمتگذاران و مقامات رسمی، سلطه شاه، شهریار و فرمانروای موروثی بر مقامات دربار و رعایا، همگی تحت مقوله پدرسالاری قرار می‌گیرند. در این‌گونه از اقتدار نظام ارزشی و هنجارها نقض ناشدنی و مقدسند... و در کنار این نظام، قلمرو استبداد مطلق فرمانروا که قضاوت‌هایش نه بر اساس عملکرد و خدمت که

بر پایه تمایلات شخصی اوست، قرار دارد. (وبر، ۳۳۷، ۱۳۸۲-۳۳۶) از دیگر خصوصیات این نظام اینست که کارکنان دستگاه دولتی خدمه شخصی رهبری محسوب می‌شوند، اقتدار موجود کاملاً شخصی است، و حاکم داور نیست بلکه ارباب جامعه است. قدرت به موجب صفات شخصی به او تعلق گرفته و همه چیز در رابطه با شخص شاه (فرمانروا) اعتبار می‌یابد. دیوانسالاران و صاحب‌منصبان نوکران اویند و ارتش نیز تنها ارتش اوست و میل و اراده او در حکم قانون است. در این میان رعایا (توده‌های مردم) به معنای واقعی کلام حقوقی ندارند، و در صورت نیاز توسل و استمداد از مراحم ملوکانه تنها چاره‌ی آنان است. (فروند، ۲۵۳، ۱۳۶۲-۲۵۲)

پیشینه حکومت و قدرت در ایران همخوانی مناسبی با این الگوی سیاسی دارد. وضعیتی که در آن حکومت به عنوان ملک حاکم تلقی می‌شد و آن را به وسیله قانون زور، کنترل می‌کرد و مأموران اداری به عنوان نوکران شخصی وی خدمت می‌کردند، و حکومت سلطنتی ملک شخصی او بود. در این نظام استبدادی، هدف تمام تشکیلات و ساز و کارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی صیانت مقام سلطنت و استقرار و تعمیق نفوذ و سلطه شاه بود. لرد کرزن در پایان قرن نوزدهم درباره وضعیت حکومت در ایران می‌نویسد: «... شاه ایران،... حرفش قانون و امرش مطاع، اختیارش نامحدود است و بر مال و جان و رعیت‌های خود حکومت مطلق می‌کند. شاه ایران یک تنه هم قوه مقننه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه را تشکیل می‌دهد، هر چیزی را می‌تواند مصادره کند، هر کس را می‌تواند بکشد یا ببخشد و تمام اموال عمومی قبضه قدرت او می‌باشد...» (کرزن، ۹۳، ۱۳۴۷-۹۲) این شیوه اداره کشور تا پایان دوره سلطنت ادامه داشت و منابع تاریخی گزارش‌های بسیاری دارند که تأیید می‌کند، نگاه حاکمان ایلیاتی و عشایری

ایران به ملت به مثابه قبیله و به حکومت و منابع آن به عنوان ملک اعضای قبیله غالب و یا مفاهیمی از این دست بود. چنان که « سلاطین سلجوقی به منزله سران قبیله خود به حساب می آمدند، و امپراطوری را ملک مطلق کل اعضای خانواده به حساب می آوردند...» (کلوزنر، ۲۰، ۱۳۸۱-۱۹) این نوع نگرش در دوره مغولان تشدید شد. آنان سرزمین‌های تحت تصرف را به عنوان بخشی از دارایی قبیله و «یورت»^(۵) خاندان سلطنتی می دانستند که در آن‌ها احشام و اغنام آنان و اتباع ایشان می چریدند... (علمداری، ۱۶۷، ۱۳۸۰)

این گونه برخورد با ملک و ملت در تمام دوره‌های بعد ادامه داشت، زیرا تفاوت قاطعی در مبانی فرهنگی و اجتماعی حاکمان پدید نمی آمد. تنها تغییر عبارت بود از این که قدرت و حکومت از عشیره‌ای به عشیره‌ای دیگر می رسید، در حالی که مخرج مشترک رفتار در این میان پایدار می ماند. این بدین جهت بود که ایلات با وجود تفاوت در منشا، نژاد، تعداد جماعت، زبان و... در بخش‌های عمده‌ای از اصول فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحدی تبعیت می کردند.. (سریع القلم، ۳۶، ۱۳۷۷)

در این فرهنگ سیاسی آنچه‌چنان که خواجه نظام الملک وزیر مقتدر سلجوقیان گفت «رعیت رمه پادشاه و پادشاه شبان رعیت است.» (طوسی، ۴۱، ۱۳۶۴)

این وضعیت به واسطه استمرار الگوهای رفتار سیاسی در دوره‌های مختلف تداوم داشت. و سپس عنصر قدسیت هم به این عوامل قدرت افزوده شد و صفویان که نیروی پادشاهی خود را بر پایه سازمان ایلیاتی و ایدئولوژی دینی استوار کرده بود، جایگاه خود را از مقام فرمانروایی به شأنی از الوهیت نزدیک نمودند. (مینورسکی، ۱۸، ۱۳۶۸) دولت قاجار نیز که آغامحمدخان مؤسس آن خود را بیشتر رئیس یک ایل می دانست تا پادشاه یک مملکت، (زیباکلام، سنت و مدرنیته، ۱۴۰) با تمام سازمان و اقتدارات خود، به صورت کامل، یک نظام

پدرشاهی بود. شالوده این سلسله بر نظام ایلیاتی ایران و فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیسم استوار بود، تمام ساختار قدرت در وجود شاه خلاصه می‌شد و افراد و عناصر تشکیل‌دهنده دولت همگی «نوکران شاه» خوانده می‌شدند. (ورهرام، ۱۳۶۶، ۱۱)

در همین دوره، بیش از پیش کشور به صورت ملک مطلق میان خاندان ایل قاجار تقسیم شد و استبداد با فراوان شدن دارالسلطنه (دربارهای ایالتی) گسترش و عمق یافت، و همه مملکت به تیول فرزندان و کسان و نوادگان قاجاری فتحعلی‌شاه تبدیل شد. (کرزن، ۳۶۵) سپس در واپسین دوره قاجار، انقلابیون مشروطه هم که به دنبال رهایی و خلاصی از شر بی‌قانونی سازمان‌یافته و رسمی بودند و فکر می‌کردند به صرف غلبه بر استبداد، به همه آرمان‌های گوناگون ملت می‌رسند. (همایون کاتوزیان، ۱۰۳-۱۰۲) کامیاب نشدن زیرا پاسخ پادشاهان مشروطه به خواسته‌های آنان نیز، همان پاسخ شاهان پیشین به گله‌های رعیت بود و محمدعلی شاه که ناگزیر تن به پذیرش مشروطیت داده. متغیرانه و با اعتراض به مجلسیان گفت: «چطور من مسئولیتی ندارم، من می‌بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی نمایم...» (زیباکلام، سنت و مدرنیته، ۴۵۹)

رضاخان پهلوی و فرزندش نیز به مانند تمام پادشاهان پیش از خود ایران را به صورت ملک خانوادگی و طایفه‌ای خودمی‌نگریست و منافع شخصی خود را منافع کشور تلقی می‌کردند. (کاتم، ۴۰۷، ۱۳۷۱) و در حالی که اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطه تصریح داشت که «قوای مملکت ناشی از ملت است». (رحیمی، ۱۳۴۷، ۱۲۷).

به هر حال دوره طولانی حاکمیت اقوام چادرنشین بر جامعه یکجانشین شهری و روستایی در ایران خلق و خوی این نوع از حیات سنتی را به عنوان اسلوب‌ها والگوهای حیات سیاسی اجتماعی، در مناسبات این جامعه ماندگار نمود. همچنین جامعه ایلیاتی از طریق تکرار تهاجم و یورش به جوامع روستایی و شهری برای غارت و چپاول منابع مالی و اندوخته محصولات، فضایی را ایجاد کردند که نهایتاً مسأله رفع تهاجم و ایجاد امنیت به عنوان مهم‌ترین دغدغه حکومتها درآید. بنابراین ایده ایجاد نیروی سرکوب به صورتی که بتواند مستمراً درگیر شورش‌های محلی ایلات باشد، حاکمان را به سمتی برد که تمام منابع ثروت و اقتصاد جامعه را برای تأمین امنیت آن‌ها در اختیار گیرند، این همان چیزی است زمینه‌ساز تشکیل و گسترش حکومت‌های نظامی‌گرا و متمرکز در ایران گردید. حکومت‌هایی که به قیمت تصرف و تملک اراضی و تبدیل جوامع آزاد و خودکفا به رعایا و بردگان شاهنشاه و قوم فاتح امنیت آنان را تأمین می‌کردند. مک‌آیور دانشمند سیاسی می‌نویسد: «جنگ و آشوب تقاضای فوری را به وجود می‌آورد که خواهان انضباط یعنی پیروی و اطاعت از رهبر است،... رهبری جنگ اقتدار را تشدید می‌کند و یک سیستم تبعیت قاطع در سلسله مراتب پدید می‌آورد. حتی یورش‌های محلی که در بسیاری موارد جنگ‌های قبیلگی را تشکیل می‌دهند، روابطی را به سلسله مراتب تحمیل می‌کند که به شدت متکی به امر و اطاعت است...» (مک آیور، ۱۳۴۹، ۴۵-۴۳)

بدین ترتیب منازعه و اغتشاش ناشی از انتشار و ریشه‌دار شدن الگوی حیات اجتماعی ایلیاتی فضای تنش و بی‌ثباتی را در کشور دامنه‌دار نمود که در تاریخ ایران به صورت یک نهاد اجتماعی درآمد. پطروشفسکی این امر را یکی از علل عقب‌ماندگی ایران می‌داند که باعث متوقف کردن سیر تکامل جامعه و سپس تحکیم و

تقویت اشکال عقب‌مانده‌ای از نظام سیاسی- اجتماعی ماقبل فئودالیزم که در زیر پرده‌ای از رسوم و عادات دوره نظام‌های پدرشاهی (پاتریمونیالیسم) مستور بود، گردید. (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۹)

نتیجه‌گیری

شرایط طبیعی فلات ایران وقابلیتهای ساختاری ایلات برای جوامع ایلیاتی این امکان را فراهم آورد که در دوره طولانی بر این کشور حکومت نمایند. این وضعیت باعث شد که بسیاری از سنت‌های ایلات و قبایل که برخی از اقتضات حیات آن جوامع بودند، به مرور در قالب الگوی حکومت‌داری و سیاست ایران نهادینه شوند. شکل تاریخی استبداد سیاسی را می‌توان یکی از پیامدهای نظام پاتریمونیالیسم قبیلگی نامید. در این مقاله به اجمال به بررسی مقدمات و زمینه‌های آن در سرزمین ایران و ساختار نظام ایلیاتی پرداختیم. وضعیتی که با گسترده‌شدن دامنه ورود و یکه‌تازی ایلات و اقوام در ایران، به فراخور تنش و اغتشاش در کارکردهای این نظام، به شیوع آشوب و ناامنی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران دامن زد، عاملی که هم توجیه‌گر وزمینه‌ساز استبداد و تمرکزگرایی در قدرت و هم باعث عدم‌انباشت و گریزان‌شدن سرمایه گردید. (Montalvo and Reynal querol, 2005, 295-296)

منابع

- ۱- آبرونز، ویلیام. ترجمه پیروز الف (۱۳۶۲) : کوچ‌نشینی به عنوان راهی برای سازگاری سیاسی، نمونه ترکمن‌های یموت. مجموعه آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه محمد پروین گنابادی، (۱۳۶۹) : مقدمه ابن خلدون، جلد اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- اشرف، احمد. هویت ایرانی، (۱۳۷۴): ایرانیان خارج از کشور، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۴- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۶۶) : مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری در ایران، نشر هما، تهران.
- ۵- افشارناردی، نادر. اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ۶- امان‌الهی بهاروند، دکتر سکندر، (۱۳۷۰) : کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر، نشر آگاه، تهران.
- ۷- امان، دیترا، ترجمه سید محسن محسنیان، (۱۳۶۹): بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران.
- ۸- بازن، مارسل، ترجمه فروزان خزائنی، (۱۳۷۷): هویت قومی در ایران و آسیای مرکزی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷.
- ۹- بارنز، اچ. ای. و بکر، اچ. ترجمه جواد یوسفیان و علی‌اصغر مجیدی، (۱۳۵۸): تاریخ اندیشه اجتماعی، ج ۱، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- ۱۰- پرهام، باقر، (۱۳۶۲): طرح مسئله ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۱۱- پطروشفسکی، ایلینا پاولویچ، ترجمه کریم کشاورز، (۱۳۵۷): کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۱، نشر نیل، تهران.